

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

دوشنبه ۱۰ می ۲۰۲۱

نجیب سخی

چرا زبان ما پارسی دری است؟!

جای افتخارست ، که در دفاع از زبان اجدادی ما هر روز صفوف آراسته تر می شود و افراد در سنگر دفاع از تاریخ و واقعیت تاریخی؛ برضد دروغ پردازیهای ایران ،شاهنشاهی و آخوندشاهی موضع روشنتر اتخاذ میکنند.

من این مقاله را سالیان قبل نوشته بودم ؛ نشر آنرا در خط دفاع از منظر تاریخی ؛زبان پارسی دری ضروری پنداشتم.

چون زبان پارسی اوستائی شعبات زیادی بوجود آمده ؛مانند دری شیرازی، پهلوی، کردی، پشتو، طبر، بلوچی و ... (دیده شود فقه اللغة ارانسی) ؛ لهذا پارسی منشأ زبان ماست و دری لهجه که ما پارسی را در آن ادا میکنیم ؛ اگر ما آنرا دری بنامیم ؛ در حقیقت این اسم را باختصار و عاجل ادا نموده ایم؛اما دقیق پارسی دری است ؛ زیرا در یک لفظ منبع ، لهجه و ساختمان این زبان را ایضاح کرده ایم .

در جریان راهپیمائی زیاده از دو هزار سال؛ زبانهای طبری،پهلوی،کردی،بلوچی ،پشتو و...؛ پیوند شان با زبان مادر قطع شده است . بگفته ارانسی از جمله این زبانها؛تنها زبان پشتو تا هنوز کلمات اصلی اوستائی را استعمال میکند .

دری بعد از گذشت اضافه از دو هزار سال پیوسته ترین و قریب ترین لهجه به زبان مادر،یعنی پارسی است؛ لهذا افاده پارسی دری کاملاً بجا و حقیقی است .

شاهد بزرگ این ادعا شاهنامه فرودسی طوسی است ؛البته آنوقتیکه طوس را صفویها به مشهد تبدیل نکرده بودند و جان ملکم انگلیسی شاهنامه را مصور نساخته بود ، و آنرا هویتنامه ایران ترک تبار قلمداد نکرده بود! ؛ زیرا شاهنامه ترجمه منظوم اوستا از زبان پهلوی ساسانی، بزبان پارسی دری است .

در حدود سه صد سال اخیر حاکمیت زبان پارسی دری هند، یعنی از اواسط قرن شانزدهم الی اواسط قرن نهم؛ شگوفان ترین عصر پارسی دری در قرون معاصر است، که سرزمین هند معهد و جلوه گاه ئی آن بود. نام دری را حذف کرده بودند، و آنرا تنها فارسی میخواندند؛ زیرا با عام شدن اسلام (در الفبای عربی حرف «پ» وجود ندارد) و مخصوصاً بعد از فتح هند به دست بابر، در ادبیات شخص بابر اصطلاح لشکر اسلام و لشکر کفر ظهور میکند. بابر پابندی جدی با اصول مذهبی نشان میدهد؛ چنانچه خودش در بابرنامه مینویسد: «داعیه توبه شراب را که مکنون خزینه سنیه بود بامضا رسانیدم... در ممالک محروسه... هیچ آفریده مرتکب شرب و خمر نشود در تحصیل آن نکوشد و خمر نسازد و نفروشد... (۱) درحالیکه در فصول قبلی همین کتاب هر بار، از مجلس شراب نوشی حکایت میکرد.

مذهب خصلت سیاسی اختیار میکند، کزان در تثبیت قدرت سیاسی استفاده می شود، و باین ترتیب «پ» پارسی به «ف» عربی کاملاً ادغام گردید، کلماتی که در آثاری چون تاریخ بیهقی، یا شاهنامه فردوسی و حدود العالم و... به پ نوشته شده بودند؛ مانند پارسی، پیروز، سپید، گوسپند، پیل؛ پوشنج و...؛ با عروج زبان پارسی در هند بابرها به حرف «ف» گفته و نوشته شدند، که ما تا امروز این کلمات را قسماً به ف تلفظ میکنیم.

مفتی مراد آبادی در میزان الافکار میگوید: «در بعضی نسخ بعد فارسی لفظ دری نیز دیده شد، یعنی فارسی خالص که در دره های کو بدان تکلم میکنند... چه نسبت این فن (یعنی عروض) به فارسی دری و غیر آن برابر است» (۲)؛ این ثبوت میکند که هدف از فارسی هند؛ پارسی دری است و نه فارسی شیرازی؛ زیرا فارسی شیرازی در حدود عروض نمیگنجد، یعنی در قافیه می آید؛ اما نه در وزن! بهمین علت در فارسی معاصر ایران علم عروض ناشناخته و متروک شده است. تعصب مذهبی، گذشت زمان، نزول سطح و شناخت تاریخی و مکانی؛ منبع و ریشه پارسائی این زبان را به دست فراموشی سپرد؛ زیرا این دومین زبان تکلم اسلام بود؛ نمیتوانستند ریشه اوستائی و مخصوصاً زردشتی آنرا بر ملاً بسازند. در عوض از هویت و تمامیت آن بشدت دفاع کردند. درین عصر زبان پارسی از مداخله کلمات ترک، مغل کاملاً مجزا گردید و در عین وقت استعمال کلمات عرب واقعاً به حداقل آن نزول دادند.

از شروع قرن بیستم که این زبان به تصرف ایران آمده؛ در حقیقت پسوند شیرازی را از فارسی ایران حذف کردند، حالا تنها لهجه شیرازی میگویند، و آنرا با فارسی که در هند گفته میشد تعویض نمودند؛ زیرا علت اینکه ایرانی ها چرا بجای پارسی، فارسی میگویند معلوم نیست!! از اینجاست

که در ایران یک فارسی درسی و رسمی و یک فارسی گفتاری وجود دارد، که اصطلاحات و لغات یکی با دیگری تشابه و مطابقت ندارند!؛ زیرا یکی مربوط به محیط و ماوای شانست و دیگر پارسی ئیکه از هند وارد گردیده است؛ لهذا مردم بآن مأنوس نیستند.

قبل براین تحریر دیوانی در کشور ایران موجوده بفارسی نوشته میشده اما این طرز تحریر؛ حالت نیمه عربی، نیمه ترکی و نیمه فارسی داشته؛ چنانچه تقی بهار در مورد عصر صفویه میگوید:

« جمله بندی عربی است و به فارسی شبیه نیست. » (۳).

امروز در برابر فارسی تناسخ شده ایران زبان دری قرار دارد؛ اگر ما آنرا پارسی دری نگوئیم درحقیقت منبع پارسائی این زبان را فراموش کرده ایم و هم غیرمستقیم تائید میکنیم که زبان پارسی از ولایت فارس بیرون شده، کاین ضد حقیقت و واقعیت تاریخی است !!

افرادی که این زبان را از رخ خشم و نفرت در برابر دروغ پردازیهای دولت ایران تنها دری، نامیده اند، آنها کز روی شیونیزم دری را در برابر پارسی قرار میدهند؛ لهذا برخورد خشمگین یا پر عقده بنام و اصطلاح تاریخی زبان یک ملت؛ درک حقیقت را هنوز هم دشوارتر خواهد کرد؛ زیرا دانش نیم خای (۴) انترنیتی برای قضاوت در مورد نام سنت و روایت زبانیکه تاریخ اقلأ دو هزار ساله دارد. قطعاً مکفی و قناعت بخش نیست !!

زبانیکه اقلأ سیزده قرن میشود در آن آثار مکتوبی منظوم منثور باندازه بی نهایت از پیشینیان به یادگار مانده؛ اصلاً امروز من و شما حق اینرا نداریم بگوئیم این پارسی است و آن دری است و ...؛ چون این اسم و رسم از هزار و چند صد سال میشود که جابجا شده است؛ فقط کفایت میکند که ما بخود زحمت را هموار کنیم و این آثار و ذخیره چند قرنه را ورق بزنیم و ببینیم کاین زبان را به چه اسمی، بزرگان دانشمندان و سخنسرایان علمی و ادبی آن یاد و خطاب نموده اند.

تا قبل از هجوم چنگیزیها به سرزمین پارسی گویان؛ (زیرا چنگیز به فارس حمله نکرده!!) در تمام آثار و یادداشتهای تاریخی، (باستثنای نوشته های عربی، که آنها حرف پ را نمی شناختند) سیاسی و ادبی، این زبانرا « پارسی » نوشته و خوانده اند؛ چون آن ها میدانستند کاین زبان محاوره پارسا های زردشتی بوده، اگر پارسا را فارسا می خواندند؛ در حقیقت هجوه و لفظ بیهوده گفته بودند، برای اینکه مشخص کنند در کدام شاخه این زبان صحبت میکنند آنرا پارسی دری میگفتند.

کسانیکه دری را از پارسی جدا میکنند؛ چون به تاریخ زبان آشنائی ندارند و همین بی خبری و ناگاهی خود را حقیقت تلقی میکنند، در همین مورد بزرگان چنین گفته اند !!

فردوسی میگوید: بفرمود تا پارسی و دری --- بگفتند و کوتاه شد داوری

فرخی سیستانی: اندر عرب در عربی گوئی او گشاد -- او باز کرده پارسیان را در دری
خاقانی میگوید:

دید مرا لب آتش پارسی ز تب -- نطق من آب تازیان برده به نکته دری

و یا دانشمند جهان اسلام ابن سینا میفرماید:

« کی باید مرخادمان این مجلس بزرگ را کتابی تصنیف کنم بپارسی دری کی اندر وی اصلها
ونکتهای پنج علم» دانشنامه علانی (۵) .

خواجه نصیرالدین طوسی میگوید: « در زبان پارسی دری از جمله حروف بیست و هشتگانه مُصمت
هشت حرف ساقط باشد. » (۶) .

لهجات سکندرشاهی که در قرن پانزدهم در عهد سکندر لودی از زبان هندی ها ترجمه شده است
مترجم یحی کابلی چنین می نویسد: «این کتاب را مطابق گرنتهای هندی به پارسی دری تحریر شد
». در تفسیر طبری ذکر است: «این کتاب تفسیر بزرگیست از روایت محمد بن جریر الطبری رحمته
الله علیه کرده به زبان پارسی دری راه راست و این کتابرا بیاوردند ...» (۷) .

لذا تمام شهود و اسناد این گفته را استوار و مدلل میسازند، که پارسی دری اسم و افاده دقیق زبان
باشندگان خراسان قدیم بود؛ فارسی در حقیقت معرب پارسی است، که بعد از حمله چنگیز ترویج شده
است .

هجوم چنگیزی ها در قرن سیزدهم میلادی، تمدن هزارساله خراسان را در آتش جهل توحش
سوخت، این تمدن بسه منطقه بابری، شیبانی و صفوی پراکنده گردید؛ اما انگلیس؛ با سرکوب و صدور
فرهنگ و زبان خراسانی از هند بایران؛ تعرض بزرگی را بر زبان اجدادی ما انجام داده است؛ لهذا
آثار و نوشتههای پروفیسور های غربی در مجموع، و انگلیسی بطور اخص نمیتوانند در مورد زبان
ما مؤخذ قابل اعتبار باشند!

همین انگلیس است که در ختم قرن نوزدهم خراسان را به سه منطقه، یعنی؛ افغانستان، ایران و روس
تزاری تجزیه دائمی نمود. !

انتهی

۱ - بابرنامه ص ۲۰۸

۲ - میزان الافکار ص ۱۳۹

۳ - تقی بها سبک شناسی ج سوم ص ۲۵

٤ - نیم خای ، یعنی نیمه خائیده ، نیمه جویده

٥ - مقدمه دانشنامه علایی

٦ - معیار الاشعار ص ١٠

٧ - تاریخ طبری